



« الدرس الثانی » ❁ « الوجه النافع و الوجه المضر »

﴿ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً ﴾

« خدایا جان کن سرانجام کار  
که تو خوشوداشی و ما رسگار »

← **حال = قید حالت (فارسی)**

(۱) پدر بافروتنی در مسجد نماز می خواند . (۲) انسان ، ضعیف آفریده شد . (۳) کودک ، خندان به سوی مادرش آمد .  
در جملات فوق کلمات ( بافروتنی ، خندان ، ضعیف ) به ترتیب حالت پدر ، کودک ، و انسان را بیان می کنند و در فارسی قید حالت محسوب می شوند .

برای بیان جملات فوق به عربی به شکل زیر عمل می کنیم .

(۱) يُصَلِّي الْوَالِدُ فِي الْمَسْجِدِ خَاشِعًا . (۲) جَاءَتِ الطِّفْلَةُ إِلَىٰ أَبِيهَا ضَاحِكَةً . (۳) خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا .

با توجه به تعریب جملات فارسی و تبدیل قید حالت زبان فارسی به حال در زبان عربی مشخصات حال را اینگونه تشخیص می دهیم .

(۱) حال اسم است . (۲) نکره می باشد . (۳) منصوب ( - ؛ أ ؛ ة ) است . (۴) معنای صفتی دارد . (۵) حالت فاعل یا مفعول و یا مجروری را بیان می کند ( بیان حالت ) .

**نکات :**

**نکته ۱:** حال نکره باشد ، یعنی هیچ یک از انواع معرفه ( اسم علم ، اسم «ال» دار ) نمی توانند حال واقع شود .

**نکته ۲:** چیزی یا کسی که حالتش بیان می شود « صاحب حال یا ذو الحال » نام دارد .

**حال در جنس و عدد از صاحب حال خود تبعیت می کند.**

مثلاً در نمونه (۱ و ۲) چون « والدی و الإنسان » مفرد و مذکر هستند حال آن دو به صورت مفرد مذکر به کار رفته است . ولی در جمله سوم چون « الطفلة » مؤنث و مفرد بود حال « ضاحكة » به صورت مفرد مؤنث آمد .

**نمونه های دیگر :**

**مثال ۱:** يَلْعَبُ الْوَلَدُ فِي الْغُرْفَةِ مَسْرُورًا . تطابق حال « مسروراً » با صاحب حال « الولد » ( هردو مفرد و مذکر )

تَلَعَبُ الْبِنْتُ فِي الْغُرْفَةِ مَسْرُورَةً . تطابق حال « مسرورة » با صاحب حال « البنت » ( هردو مفرد و مؤنث )

**مثال ۲:** اسم مثنی : يَعْمَلُ الْوَالِدَانِ فِي الْبَيْتِ رَاضِيَيْنِ . راغیین : حال و الوالدان صاحب حال . ( هر دو مثنی و مذکر )



**جمع مذکر سالم:** هل أنتم تنظرون إلى العبر متأمليين. متأمليين: حال و أنتم صاحب حال. ( هر دو جمع مذکر)

**\*\*** حال اگر مثنی و جمع مذکر سالم باشد فقط از شکل «ین» دارش استفاده می شود. ( مؤمنین - ضاحکین )

**نکته ۳:** صفت بودن حال به این مفهوم است که حال باید یکی از اسامی زیر باشد ( اسم فاعل ، اسم مفعول ، صفت مطلق در معنای

فارسی مانند : شاد: فَرِحَ، فَرِحان - خوشحال: مسرور - غمگین : حزین - زیبا : جمیل - ... )

**اسم فاعل:** از ثلاثی مجرد بر وزن فاعل ( ناصر ) و از ثلاثی مزید ( مُعِد )؛ ( مُتَكَلِّمٌ ، مُؤْمَلٌ ... )

**اسم مفعول:** از ثلاثی مجرد بر وزن مفعول ( منصور ) و از ثلاثی مزید ( مُعِد )؛ ( مُتَكَلِّمٌ ، مُؤْمَلٌ ... )

**صفت:** همان صفت مطلق در زبان فارسی است .

**نمونه برای هر یک :**

**اسم فاعل:** يَسْتَمِعُ الطَّالِبُ إِلَى الْقُرْآنِ خَاشِعًا. ( خاشع: اسم فاعل: فروتن ) «دانش آموز با فروتنی به قرآن گوش می دهد»

**اسم مفعول:** دَخَلَتْ التَّلْمِيذَةُ فِي الْعُرْفَةِ مَحْزُونَةً. (محزونة: اسم مفعول : غمگین ، ناراحت) « دانش آموز با ناراحتی داخل اتاق

شد .»

**صفت:** يَجْلِسُ الْوَالِدُ فِي الْعُرْفَةِ فَرِحًا. ( فَرِحَ : صفت : شاد ) پدر شادمان در اتاق می نشیند .

**صاحب حال :**

**تذکر:** صاحب حال غالباً فاعل یا مفعول یا نائب فاعل جمله است . ولی گاهی ممکن است نقش های دیگری مثل مضاف الیه

نیز صاحب حال باشند . حال غالباً در جملات فعلیه به کار می رود (در محدوده کتاب درسی)

**أمثلة:**

(الف) فاعل : يعيش المؤمن في الدنيا شاكراً. ( المؤمن: فاعل و صاحب حال )

(ب) نائب فاعل : خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا. ( خُلِقَ : فعل مجهول ، الْإِنْسَانُ : نائب فاعل و صاحب حال )

(ج) ساعدُ أخاكَ مظلوماً: برادرت را که مظلوم است، یاری کن. (أخا : مفعول و صاحب حال )

(د) جَرَتْ دُمُوعُ الْفَرَحِ عَلَى وَجْهِ الْأُمِّ مَهْلَلَةً : (الأم: مضاف الیه و صاحب حال مهللة) اشک های شادی بر صورت مادر «لا إله إلاّ

الله» گویان جاری گشت .

**تذکر ۲:** گاهی برای تشخیص این که صاحب حال فاعل جمله است یا مفعول آن احتیاج به قرینه ای داریم که ما را راهنمایی کند . این

قرینه می تواند لفظی باشد یا معنوی : قرینه لفظی یعنی از لفظ حال ، صاحب الحال مشخص می شود.

**مثال:** رَأَتْ فَاطِمَةُ حَمِيدًا مَبْتَسِمَةً. (مبتسمة: حال برای فاطمه است زیرا به صورت مفرد مؤنث به کار رفته است.) ولی اگر بگوییم

« رَأَتْ فَاطِمَةُ حَمِيدًا مَبْتَسِمًا » مبتسماً حال برای حمید است چون مذکر است .

قرینه معنوی یعنی از معنای جمله دریافت می شود که صاحب حال کدام کلمه است .

**مثال ۱:** رَضَعَتِ الْأُمُّ طِفْلَهَا جَائِعَةً: مادر کودک گرسنه اش را شیر داد. « جَائِعَةً » حالت کودک است زیرا خوردن شیر بوسیله او صورت گرفته است.

**مثال ۲:** أَطْعَمَتِ الْأُمُّ طِفْلَهَا مُشْفَقَةً عَلَيْهَا. مادر به کودک خود با دلسوزی غذا داد. « مُشْفَقَةً » حالت مادر است زیرا دلسوزی مخصوص مادر به کودک است.

### صاحب حال همواره یک اسم معرف است.

**\*\* حال مفرد** به صورت صفت حالیه ی زبان فارسی و با پیشوند « با » یا با پسوند « ان » و « انه » و شبیه به آن‌ها ترجمه می‌شود.

**مثال:** خَرَجَ الطَّلَابُ مِنْ جَلْسَةِ الْامْتِحَانِ فَرِحِينَ: دانش آموزان از جلسه ی امتحان با خوشحالی خارج شدند.

**\*\* کلمه «وحد»** (تنها، به تنهایی) پیوسته همراه ضمیر به کار می‌رود (وحدَه، وحدک، ... ) و نقش آن در جمله « حال » است.

انواع حال: ۱- مفرد ۲- جمله حالیه

**حال مفرد:** یعنی حال یک اسم باشد مانند تمام مثال هایی که تا کنون آورده شد.

نتیجه:

در مثالهای زیر به تبعیت حال مفرد از صاحب حال کاملاً دقت کنید.

جاءَ الأَطْفَالُ ضاحِكينَ!

جاءَ الطِّفْلانِ ضاحِكينَ!

جاءَ الطِّفْلُ ضاحِكا!

جاءتِ الطِّفلاتُ ضاحِكات!

جاءتِ الطِّفلتانِ ضاحِكتينَ!

جاءتِ الطِّفلةُ ضاحِكة!

**جمله حالیه:** حال اگر جمله باشد غالباً سه نشانه دارد و معنای «درحالی که یا که» می دهد.

(۱) بعد از اسم معرفه می آید. (توضیحی برای یک اسم معرفه می باشد.)

(۲) با « و » شروع می شود که به آن « واو » حالیه می گویند.

(۳) در جمله حالیه ضمیری وجود دارد که به صاحب حال بر می گردد.

**مثال:** تَدْرُسُ الطَّالِبَةُ وَهِيَ تَسْعَى لِلْوَصُولِ إِلَى الْغَايَاتِ السَّامِيَةِ. جمله « وَهِيَ تَسْعَى » حالیه است،

زیرا در باره « الطَّالِبَةُ » که اسم معرفه است توضیح می دهد، با « و » آغاز شده و دارای ضمیر « هی » است که به

صاحب حال بر می گردد. ترجمه: دانش آموز درس می خواند در حالی که برای رسیدن به اهداف والا تلاش می کند.

**\*\* ترجمه ی حال:**

**الف - حال مفرد:** به صورت صفت حالیه ی زبان فارسی و با پیشوند «با» یا با پسوند «ان» و «انه» و شبیه به آن‌ها ترجمه می‌شود.

**مثال:** خَرَجَ الطَّلَابُ مِنْ جَلْسَةِ الْامْتِحَانِ فَرِحِينَ: دانش آموزان از جلسه ی امتحان با خوشحالی خارج شدند.

**ب - جمله حالیه:** جمله حالیه با عباراتی مانند: در حالی که، حال آن که، و که ترجمه می‌شود.

\*\*چنانچه در جمله حالیه فعل وجود داشته باشد یا جمله حالیه با فعل آغاز شود ترجمه ی آن فعل متأثر از فعل جمله قبل یعنی جمله صاحب حال است و فعل جمله حالیه به سه شکل ترجمه می شود .

فعل جمله صاحب حال	فعل جمله حالیه	ترجمه ی فعل جمله حالیه
ماضی	ماضی	ماضی بعید یا ماضی ساده
ماضی	مضارع	ماضی استمراری
مضارع	مضارع	مضارع اخباری

مثال ۱:

حَجَّ الْحِجَّاجُ الْبَيْتَ الْحَرَامَ وَ هُمْ هَتَفُوا: اللَّهُ اكْبِر :

فعل ماضی ← فعل ماضی ← ماضی بعید یا ماضی ساده

حاجیان خانه کعبه را طواف کردند در حالی که فریاد زده بودند ( فریاد زدند) : الله اکبر

مثال ۲: تَظَاهَرُ عَمَالُ الْمَعْمَلِ وَ هُمْ يُطَالِبُونَ بِحُقُوقِهِمْ: کارگران کارخانه تظاهرات کردند درحالی که حقوق خود را درخواست می کردند.

فعل ماضی ← فعل مضارع ← ماضی استمراری

تَجْتَهِدُونَ فِي حَيَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ النَّجَاحَ لِلْمُجْتَهِدِ! : درزندگیتان تلاش می کنید در حالی که می دانید موفقیت از آن کوشا است!

فعل مضارع ← جمله حالیه با مضارع

تست حال :

۱- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ :

(۱) أَسْرَعَ الطَّالِبُ إِلَى الْبَيْتِ مَاشِيًا وَ عَاجِلًا!

(۲) وَقَفْتُ فِي الشَّارِعِ مُتَمَلِّمًا فِي مَنْظَرٍ جَمِيلٍ!

(۳) يَسْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ خَاشِعِينَ وَ يَنْتَفِعُونَ بِهِ!

(۴) أَجَابَ الطَّالِبُ إِلَى السُّؤَالِ الَّذِي كَانَ فَرِحًا بِذَلِكَ!

۲- عَيْنُ الْحَالِ:

(۱) الْمَوْتُ لَيْسَ مَخُوفًا كَمَا يَظُنُّ بَعْضُ النَّاسِ،

(۲) عِنْدَمَا نَعِيشُ خَائِفِينَ مِنَ الْمَوْتِ،

(۳) نَفَقَدُ قُدْرَتَنَا أَمَامَ مَشَاكِلِ الْحَيَاةِ،

(۴) وَ هَذَا هُوَ الْخَوْفُ الْحَقِيقِيُّ الَّذِي يَقْتُلُنَا!

۳- عَيْنُ الْحَالِ:

(۱) يُشَجِّعُ الْمَعْلَمُ الْمِثَالِي تَلَامِيذَهُ بِأَنْ يَكُونُوا مِثْلًا صَالِحًا فِي الْحَيَاةِ: (۲) بَعْضُ النَّاسِ يُحِبُّونَ أَنْ يُسَافِرُوا رَاكِبِينَ فِي الْقَطَارِ أَوْ الطَّائِرَةِ!

(۳) كَانَ الطِّفْلُ بَاكِيًا مِنْ أَجْلِ أُمِّهِ وَ لَكِنْ لَمْ يَجِدْهَا فِي الْبَيْتِ! (۴) الْعَقْلُ هَيْبَةٌ مِنَ اللَّهِ لِأَنَّهُ يُسَبِّبُ النِّجَاةَ فِي أَسْوَأِ الْحَالَاتِ!

۴- عَيْنُ «وَاو» الْحَالِيَّةِ:

(۱) وَالْقَلَمُ وَ مَا يَسْطَرُونَ!

(۲) أَطْلَبُ الْعِلْمَ وَ لَا تَكْسَلُ فِي ذَلِكَ!

(۳) وَ مَنْ يَعْمَلُ ذَرَّةً مِنَ الْخَيْرِ يَرَّ عَاقِبَتَهُ!

(۴) أَجَابَ الطَّالِبُ إِلَى السُّؤَالِ وَ هُوَ فَرِحَ بِذَلِكَ!

۵- عَيْنُ الْحَالِ يَبِينُ حَالَةَ الْفَاعِلِ:

(۱) كَانَ النَّاسُ يَحْتَرِمُونَ «مُذْنِبًا» وَ هُوَ تَائِبٌ مِنْ ذُنُوبِهِ.

(۲) حَيَاةُ الْعِظْمَاءِ مَشْعَلٌ لِلْهَدَايَةِ وَ هُمْ خَالِدُونَ فِي التَّارِيخِ.

(۳) يَنْصَحُ الْوَالِدُ الشَّبَابَ مَفْسِرًا آيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ.

(۴) لِي صَدِيقٌ أَرَاهُ حَاضِرًا كُلَّ صَبَاحٍ فِي الْمَدْرَسَةِ.

۶- عین صاحب الحال جمع تکسیر :

- (۱) ألبست هذه الأمّ بناتها ملابسهنّ الجديدة بسيطةً نظيفَةً !  
(۲) في الغرفة شاهدت الموظّفين دؤوبين في أعمالهم!  
(۳) ساعدنا المؤمنین مسؤولین عن تأمين معاش عوائلهم!  
(۴) أراني ساكنو هذه القرية جبالها خبيرین بمسالکها!

پاسخ تشریحی :

۱- گزینه (۴) :

گزینه ها : ماشياً : حال و الطالبُ : صاحب حال و فاعل . ۲- مُتَمَلِّئاً : حال و «تُ» در وَقَفْتُ صاحب حال و فاعل . ۳- خاشعین : حال و المؤمنونَ : صاحب حال و فاعل . ۴- نکته : همواره بعد از أفعال ناقصه یک اسم منصوب می آید که در واقع همان مُسند یا خبر محسوب می شود . یکی از دامهائی که برای حال در تست قرار می دهند اسم منصوب بعد از أفعال ناقصه است، پس فَرِحاً در گزینه ۴ چون بعد از کان آمده، خبر است.

۲- گزینه (۲) :

در گزینه ۳ و ۴ کلمه ای که مشکوک به حال باشد از نظر معنی و شکل ظاهر وجود ندارد. (ردّ گزینه ۳ و ۴) . در گزینه یک هم مَخَوْفاً بعد از فعل ناقصه کان آمده پس خبر است . ولی در گزینه ۲ خائفینَ : ترسان ، حالت نحنُ در فعل نَعِيشُ را بیان می کند و حال است.

۳- گزینه (۲) :

در گزینه (۱) صالحاً صفت برای مثلاً است، ضمن اینکه قبل از « مثلاً صالحاً » فعل ناقصه کان آمده است. پس مثلاً خبر کان می باشد. در گزینه (۲) راکبینَ : حال برای بَعْضُ النَّاسِ است. در گزینه (۳) باکیاً بعد از کان آمده پس خبر است. در گزینه (۴) کلمه ای که شبیه حال باشد در جمله نیست. (هَيْبَةً : بخشش) ؛ خبر و مرفوع است.

۴- گزینه (۴) :

واو حالیه در وسط جمله می آید و حتماً بعدش یک ضمیر جدا بکار می رود، مانند(وهُوَ) در گزینه (۴) . گزینه های دیگر این نشانه را ندارد.

۵- گزینه (۳) : (سؤال حالی را می خواهد که حالت فاعل را بیان می کند یعنی به فاعل بر می گردد.)

مُفَسَّرًا : حال برای الوالدُ است که فاعل می باشد. : پدر جوانان را با تفسیر آیه ای از قرآن نصیحت می کند.

گزینه ها : (۱) و هو تائبٌ : جمله حالیه برای « مُذْنِباً » که مفعول است . ۲- و هم خالدون : جمله حالیه برای العُظماءِ است که مضاف الیه می باشد. ۴- «حاضراً» حالت «صدیق» است که مفعول می باشد . ( توجه : برای تشخیص نقش صاحب حال ترجمه بسیار کمک می کند. )

۶- گزینه (۱) : (سؤال حالی را خواسته که حالت جمع مکسر را بیان می کند .)

گزینه ها : (۱) کلمات «بسيطةً و نظيفةً» به معنی ساده و تمیز، حال هستند برای «ملايس» که جمع مکسر است.

در سه گزینه دیگر صاحب حال جمع مذکر سالم هستند که به ترتیب عبارتند از: المؤمنین - ساكنون - ساكنون ( ساكنون ) و به ترتیب دؤوبين و مسؤولين و خبيرين حال برای آن ها می باشند.

